

## موانع نواندیشی دینی\*

علی اکبر رشاد\*

### چکیده

در پاره‌ای از دانش‌های دینی، قرن‌هاست به شدت دچار رکود و رکون هستیم و جز تکرار هزار باره میراث پدران معنویمان هیچ از ما سر نمی‌زند. با توجه به خطورت امر اجتهاد و ضرورت تحول در علوم دین، بازشناسی و مواجهه با عوامل رکود این رشته از اهمیت فراوانی برخوردار می‌شود. کاربردترین تقسیم موانع، تفکیک آن به برونی و درونی، آفاقی و انفسی است؛ عوامل بازدارنده‌ای که معطوف به بیرون وجود محققان و اصحاب علوم دین است، آفاقی نامیده می‌شود و عواملی را که به نحو درونی ارباب علم دین را از تولید علمی بازداشته، انفسی می‌نامیم. در این مقال موانع فوق به طرز منطقی تقسیم و انواع هر قسم تعریف شده است سپس برخی انواع مورد بررسی قرار گرفته است؛ موانع نواندیشی در دوازده گروه به شرح زیر شرح شده است:

الف) موانع انفسی (شخصیتی)

۱- موانع منشی، ۲- موانع روانی، ۳- موانع تدبیری

ب) موانع انفسی (معرفتی)

۴- موانع بینشی و فلسفی، ۵- موانع معرفت‌شناختی، ۶- موانع رویکرد - دین‌شناسی، ۷- موانع

روشگانی

ج) موانع آفاقی (برونی)

۸- موانع اخلاقی، ۹- موانع فرهنگی، ۱۰- موانع تاریخی، ۱۱- موانع اجتماعی،

۱۲- موانع مدیریتی

مراد از موانع در این مقاله، هرگونه عامل سلبی و ایجابی است که سبب رکود و فتور نوآوری علمی گشته و از باب تسامح، به «عدم مقتضی» نیز مانع اطلاق شده است.

\* تاریخ دریافت: ۸۳/۸/۱، تاریخ تأیید: ۸۳/۸/۱۲.

\*\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## تحلیل وضعیت کنونی علوم دین:

در پاره‌ای از رشته‌ها و دانش‌های دینی مانند فلسفه و کلام، قرن‌هاست به شدت دچار رکود و رکون هستیم و جز تکرار هزار باره میراث پدران معنویمان هیچ از ما سر نمی‌زند، کلام ما بعد از خواجه نصیرالدین طوسی یک دوران رکود طولانی را پشت سر گذاشته است کما اینکه پس از ملاصدرا تحرک و تحول چشم‌گیری در فلسفه اسلامی به چشم نمی‌خورد ولی اخیراً در حوزه مباحث بینشی در معرض یک تحول جدی قرار گرفته‌ایم و با ظهور علامه طباطبایی تحول در فلسفه ما آغاز شد و اصلاحات و ابداعاتی در ساختار، رویکرد و مباحث فلسفی رخ داد که من از آن به «مکتب نوصدرایی» تعبیر می‌کنم و با ظهور استاد شهید مطهری هم در حوزه علم کلام تحولی خاص آغاز شد که از آن نیز می‌توان به کلام نوشیعی ایرانی یاد کرد، کلام «جامع‌نگر معطوف به حیات اجتماعی»؛ استاد طرح تازه‌ای را در زمینه این دانش در انداخت؛ هر چند استاد شهید فیلسوف بود؛ اما اندیشه‌های فلسفی را در خدمت عقاید دینی به کار گرفت و در حقیقت او یک «متکلم - فیلسوف» اجتماعی بود و این جامعیت و مختصات علمی فکری، به او امکان تأسیس کلامی را با همین ویژگی‌ها داد؛ و این حقیقت را می‌توان با اندک تأملی در آثار بر جای مانده و محاضرات علمی استاد دریافت.

در حوزه فقه و اصول نیز چندان وضعیت رضایت‌بخش نیست ولی با ظهور حضرت امام خمینی - سلام‌الله و رضوانه علیه - تحول در این دو دانش شروع شده هر چند به نسبت نیاز، سخت بطنی و بس کند پیش می‌رود.

در قلمرو فقه تحولاتی از حدود یک قرن پیش (مشروطیت) آغاز شد گرایش به اجتماعی‌سازی فقه و توسعه ابواب اجتماعی - سیاسی فقه (معاملات به معنای اعم) و تلاش برای کاربردی کردن آن، از دوران مشروطیت آغاز شد، این حرکت با کنندی شکل گرفت و با پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، شتاب بیش‌تری پیدا کرد؛ با این همه، هنوز در آغاز راه هستیم.

هر چند موفق به نوآوری مبسوط نشد، ولی امام فقه را تکان داد و مبانی و قواعدی را مطرح کرد که شایسته است بر روی آن‌ها کار علمی صورت گیرد و وارد علوم و قواعد فقهی و اصولی گردد تا زمینه‌سازی تحول و گسترش این دو دانش شود.

## ارکان نواندیشی دینی در ایران معاصر:

نهضت نواندیشی دینی و تحول در علوم دین در ایران معاصر دارای سه رکن اصلی است: حضرت امام خمینی(س) در فقه و مبانی استنباط - البته نقش شهید صدر نیز نباید نادیده انگاشته شود - و علامه طباطبایی در فلسفه، مرحوم استاد مطهری در کلام، ولی همه علوم اسلامی در این سه دانش خلاصه نمی‌شود؛ رویارویی حوزه‌های علمیه، به ویژه قم، با الحاد مارکسیستی در دهه بیست قرن حاضر شمسی، سرآغاز و خاستگاه نوآوری در فلسفه معاصر ایران است و نماد این پدیده، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه طباطبایی می‌باشد؛ من در «گفتمان فلسفی نوصدرایی» به این مسأله پرداخته‌ام که چگونه و در چه ابعادی فلسفه صدرایی که خود وارث فلسفه‌های مشاء و اشراق بود در بستر تحول قرار گرفته و اینک در روزگار ما در کوران نوشتن است؛ طی پانزده سال اخیر با ورود دیدگاه‌های فلسفی غربی به حوزه‌های علمیه ایران، فلسفه اسلامی، به شدت در معرض چالش و بالش واقع شده است.

طیفی از طلاب جوان خوش استعداد و درست‌اندیش در حوزه قم ظهور کرده‌اند (همان نسل سوم حوزه که سخت بدان‌ها دل بسته‌ایم) که در نقش سازوکارهای روند تحول فلسفه (بی‌آنکه خود به این نقش تفتن داشته باشند) در آینده عاملان تحولی ژرف و شگرف در اندیشه فلسفی اسلامی ایرانی‌اند. دانش کلام هم در مواجهه با اندیشه‌های وارداتی غرب به ویژه الاهیات پروتستان به بستر دگرگونی‌های فراوانی کشیده شده است؛ البته کلام در بُعد «بین‌الادیانی» و بلکه برون‌دینی نه «بین‌امذاهبی» در شرف تحول است، کلام فرقی چندان در معرض تحول قرار نگرفته است؛ یعنی در آنچه باید به صورت تطبیقی در بین کلام مذاهب اسلامی یا در پاسخ به نقدها و شبهات فرق معارض صورت پذیرد اتفاقی نیفتاده است، وهابیت طی دو دهه اخیر در نقد عقاید شیعه، بسیار فعال برخورد کرده است و ما در برابر شبهاتی که آن‌ها مطرح کرده‌اند، ضعیف عمل کرده‌ایم.

در فقه نیز امام خمینی(س) پاره‌ای از مسائل مربوط به فلسفه فقه را مطرح کردند که چندان مورد توجه بزرگان حوزه واقع نشد، سمینارهایی از سوی موسسات برگزار گردید و بیش‌تر مقالات این همایش‌ها توسط فضیلابی جوان و پرشور حوزه تهیه و عرضه شد؛ اما فحول فن به صورت شایسته به این موضوعات نپرداختند، مثلاً درباره نقش «ظرف حکم» در استنباط که در کلمات امام خمینی(س) با تعبیر نقش زمان و مکان از آن یاد می‌شد کم‌تر کار علمی صورت گرفت، می‌توان گفت زمان و مکان یک نماد و عنوان مشیر به عوامل موثر در اجتهاد و تحول رأی می‌باشد و پشت این تعبیر، مفاهیم دقیق و مهمی نهفته

است که باید واکاوی شود. اصولاً اگر ظرف حکم از تفقه حذف شود اجتهاد منتفی است. ظرف صدور حکم به لحاظ زمانی و مکانی، نقش مهمی در فهم و استنباط حکم شرعی دارد؛ البته ظرف حکم تنها عامل تحول نیست. کما این که در خصوص بیان دیگر امام خمینی (س) که فرمود: «حکومت، فلسفه عملی تمام فقه است»؛ حوزه‌های ما توجه کافی نشان ندادند، این کلام یعنی اینکه باید به فقه نگاه حکومتی داشته باشیم (نه حاکمیتی) و بدانیم که دین باید حکومت کند و دین بدون حکومت و سیاست و قبضه زمام مناسبات اجتماعی مردم علاوه بر آنکه ناقص است هرگز صورت تحقق عینی نخواهد یافت. بدون لحاظ معاملات بالمعنی الاعم، دین، سکولار و فقه برجیده خواهد شد و در آن صورت چندان نیازی نیز به اجتهاد نخواهیم داشت!

با این همه و به رغم تحولاتی که بدان‌ها اشاره شد آنچه باید اتفاق بیفتد، هنوز رخ نداده و دهه‌ها از دسترس ما دور است. حدود پنج سال پیش در جلسه‌ای در قم که برخی حضرات اساتید و متولیان از جمله مدیریت حوزه حضور داشتند گفتم: گر چه جهش و تحول در حوزه طی این دو دهه با دویست سال گذشته برابری می‌کند، ولی هنوز به اندازه دو هزار سال از زمان عقب هستیم، مدیریت محترم حوزه به عنوان تعریض به بیان من گفتند: پس ما در مبدأ تاریخ میلادی قرار داریم و در نتیجه شش قرن هم از تاریخ هجرت به عقب برگشته‌ایم! در پاسخ گفتم: من به هر دو عقیده دارم و این را پارادوکسیکال و خودمتناقض هم نمی‌پندارم؛ زیرا از سویی اعتراف می‌کنم که حقاً حوزه در کوران یک تحول تکاملی عظیم است از دیگر سو سرعت زمان با مقیاس‌های گذشته تفاوت کرده است، امروز عمر نظریه‌های علمی کوتاه شده است، در گذشته یک نظریه علمی گاه دو سه هزار سال دوام داشت؛ به عنوان نمونه نظریه بطلمیوسی چندین هزار سال زنده ماند؛ اما تدریجاً عمر نظریه‌ها کوتاه و کوتاه‌تر شد و الان میانگین عمر نشاط و اعتبار نظریه‌ها به حدود سه سال کاهش یافته است؛ (البته پدیده کوتاه عمری و میرایی نظریه‌ها را نمی‌خواهم یک حسن تلقی کنم؛ چون از یک نگاه این نشانه آفت‌زدگی علم است؛ کار به جایی رسیده که شاخص علم، ابطال‌پذیری تلقی می‌شود!) با توجه به این شتاب دانش و پیدایی مسائل نو، ما اینک دو هزار سال از دانش‌ها و نیازهای روز عقب هستیم.

### بازدارنده‌های نواندیشی دینی:

با توجه به خطورت امر اجتهاد و ضرورت تحول در علوم دین، بازشناسی و مواجهه با عوامل رکود این رشته اهمیت فراوانی برخوردار می‌شود.

کاربردی‌ترین تقسیم موانع، تفکیک آن به برونی و درونی، آفاقی و انفسی است؛ عوامل بازدارنده‌ای که معطوف به بیرون وجود محققان و اصحاب علوم دین است، آفاقی نامیده می‌شود و عواملی را که به نحو درونی ارباب علم دین را از تولید علمی بازداشته، انفسی می‌نامیم و به لحاظ دیگر موانع نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی در سه گروه کلان آفاقی، شخصیتی و معرفتی طبقه‌بندی می‌شود که هر یک مشتمل بر انواعی است و هر نوع نیز شامل مصادیق بسیاری است، نخست هر یک از گروه‌های سه گانه را ذکر و انواع آن‌ها را تعریف، سپس برخی مصادیق را به عنوان مثال شرح می‌کنیم.

یادآوری چند نکته را این جا ضرور می‌دانم:

**یک این که:** مراد ما از موانع در این پژوهش، هرگونه عامل سلبی و ایجابی است که سبب رکود و فتور نوآوری علمی گشته و از باب تسامح، به «عدم مقتضی» نیز مانع اطلاق می‌کنیم.

**دو این که:** موانع نوآوری دینی، به جهات و حیثیات گوناگونی می‌تواند طبقه‌بندی و سطح‌بندی بشود، از جمله به جهات ده‌گانه زیر:

۱. از حیث مبادی خمسۀ تکون معرفت دینی، یعنی بر مبنای نقش بازدارنده یا محدودکننده هر یک از مبادی (= ۱. ارادهٔ مبدأ دین، ۲. خصوصیات مدارک فهم دین، ۳. خصائل دین، ۴. ویژگی‌های مخاطب دین به دو حیث مفسر و مکلف، ۵. مختصات منطق ادراک\*)

۲. از لحاظ درونی یا برونی بودن مانع (انفسی، آفاقی) موانع درونی نیز به موانع معرفتی و موانع شخصیتی قابل تقسیم است.

۳. از نظر رشته‌های علمی و نیز شاخه‌های هر رشته؛ در این صورت پاره‌ای موانع، عام و مشترک میان همهٔ رشته‌ها و برخی دیگر خاص و مختص به رشته یا حتی دانش مشخصی خواهد بود.

۴. از حیث عامل انسانی موانع، مانند صنف (اصحاب هر رشته)، حکومت، جامعه، فرد.

۵. از جهت سلبی یا ایجابی بودن مانع (عدم مقتضی یا وجود مانع).

۶. از حیث دورهٔ تاریخی ظهور و فعلیت مانع (مزمّن یا مدرن بودن آن).

۷. از لحاظ اقلیمی و قلمرو جغرافیایی تأثیر مانع، مانند شرق یا غرب، قاره یا کشور

\* مراد و نحوه‌ی مبدأیت و تأثیرگذاری مبادی مذکور را در تکون معرفت دینی در کتاب فلسفه‌ی دین، مبحث دیباچه‌ای بر منطق فهم دین توضیح داده‌ام.

خاص.

۸. از جهت شمول و گستره مانع، کلی و جزئی بودن آن (چنان که برخی از مواردی که در بحث حاضر معروض خواهد افتاد کلی‌تر و شامل‌تر از بعضی دیگر است).

۹. از نظر سببی و مسببی، چنان که برخی موانع علت برخی دیگر و طبعاً بعضی از آنها معلول‌اند و در طول موانع سببی قرار می‌گیرند.

۱۰. از حیث میزان اولویت و نیز از لحاظ اولویت و ثانویت اقدام برای رفع موانع.

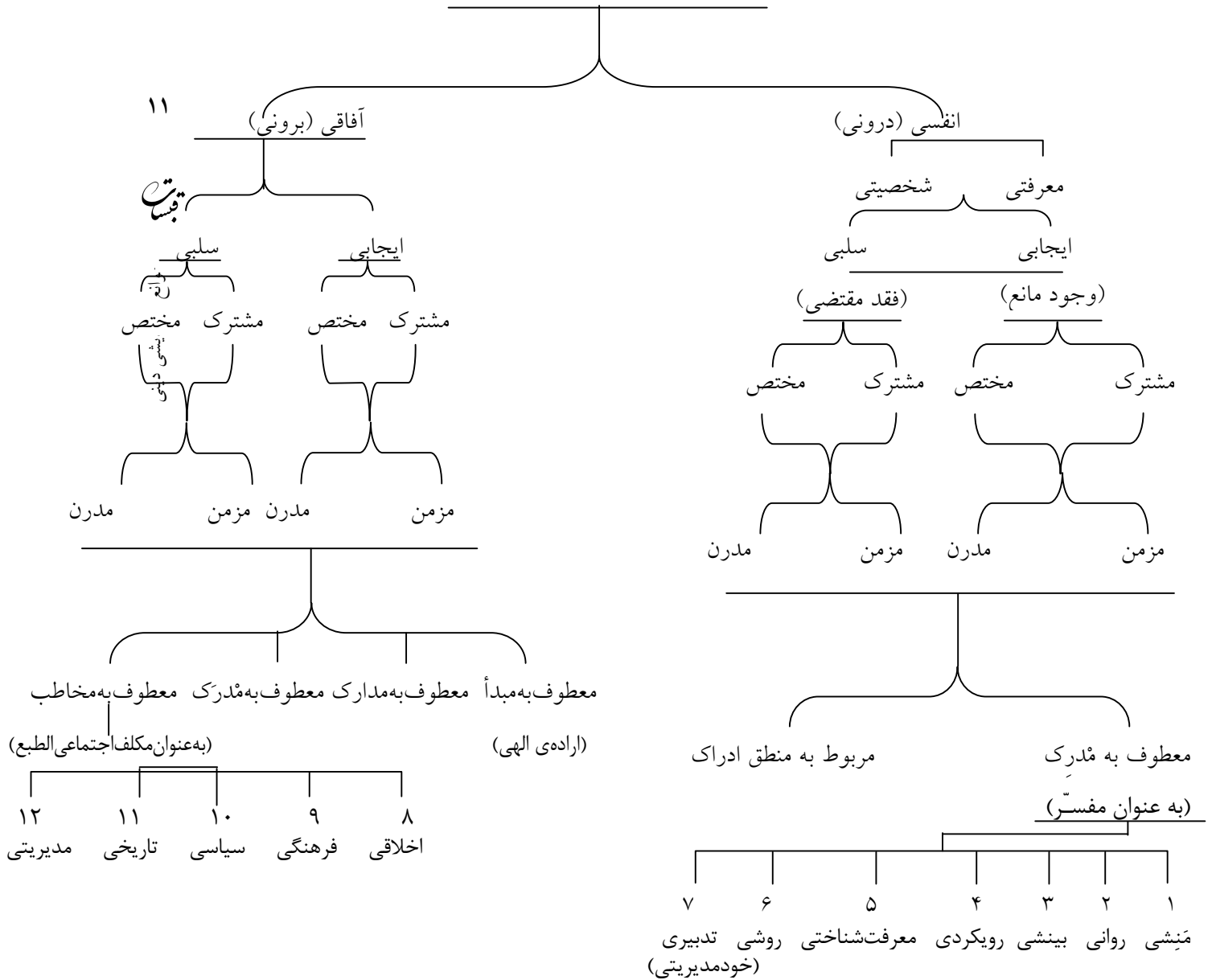
**سه این که:** اکنون در این بحث، در مقام استقرا و احصای تام انواع موانع خاص نوآوری در همه دانش‌ها نیستیم و بحث ما عمدتاً معطوف است به موانع عام و مشترک نوآوری در حوزه دین‌پژوهی، بررسی موانع نیز براساس تقسیم به «انفسی و آفاقی» که کاربردی‌ترین طبقه‌بندی است، طرح خواهد شد که در ادامه، اقسام و تعاریف آن را خواهیم آورد.

**چهار این که:** ذکر کاستی‌ها و ناراستی‌ها هرگز به معنی نادیده انگاشتن مزایای و موفقیت‌های بی‌شمار ماضی و حال حوزه دین‌پژوهی نیست، بلکه این درست به مفهوم اعتماد و اعتنا به استعداد و استطاعت علمی ژرف و گستره‌ای است که در جهت تحرک و تحول در حال و مستقبل در زمینه مطالعات و استنباطات دینی وجود دارد، و چنان‌که اشاره شد نسل ما در کوران یک نقطه عطف در تاریخ علوم دینی - به ویژه در ایران - قرار گرفته است و حوزه‌های علمی شیعی امروز در شرف یک انقلاب حکمی و معرفتی قرار دارد و زودا که - پس از گذشت دو قرن از رنسانس علمی اصول‌گرایی، - باذن‌الله نوزایی عمیق و عظیم دیگری در حوزه‌های علمی ما (صان‌الله عن‌الحدثان) روی دهد.

**و پنج این که:** میان مقوله نقد و مسأله نوآوری، پیوندی گسست‌ناپذیر برقرار است، آن سان که نفی هر یک ملازم با انتفای دیگری است، زیرا نقد منهای نوآوری، منفی‌بافی بیش نیست و چنان که نوآوری بدون نقد نیز تلاشی است در معرض زوال، چون آن گاه یک نظریه نو، شانس پذیرش و پایایی می‌یابد که نظریه‌های رقیب آن با نقادی جدی از صحنه خارج شده باشند، وانگهی غالباً نوآوری با نقادی آغاز می‌شود بلکه نقدها سبب نوآوری‌هاست، بدین سان که با نقادی یک تفکر، فکر مورد نقادی، از رهگذر دفاع و اصلاح، خود را بازسازی و نوسازی می‌کند یا با حذف شدن فکر نارس و ناتوان، فکر نوظهور به منصفی اثبات و ثبات می‌نشیند.

در نمودار صفحه بعد فهرست جامع موانع نوفهمی و نظریه‌پردازی دینی را می‌آوریم:

# نمودار طبقه‌بندی موانع نوآوری



## اما انواع موانع و تعریف هر یک: (الف) موانع انفسی (شخصیتی)

۱- موانع مَنشی: صفات و خصائل اولی و ثانوی آدمی (مفسر دین) که در قبال نوفهمی و نظریه‌پردازی نقش بازدارنده ایفا می‌کند.

۲- موانع روانی: حالات و احساس‌هایی که مبتلایان به خود را از نوفهمی و نوپردازی باز می‌دارد.

۳- موانع تدبیری: عدم تدبیر یا تدبیر غلط درباره سرمایه‌های درونی و برونی از سوی مفسر (اتلاف استعدادها و استطاعت‌ها) که به صورت سلبی یا ایجابی، بر فعالیت موگد و متمر علمی او در دین‌پژوهی تاثیر منفی بر جای می‌نهد؛ به تعبیر دیگر: اسباب رکود ناشی از فقد خودمدیریتی بر سرمایه‌های فردی.

## (ب) موانع انفسی (معرفتی)

۴- موانع بینشی و فلسفی: باور داشت‌های زیرساختی ناصواب در زمینه‌های وجودشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و حیات‌شناسی که بر دین‌شناسی و برداشت‌های آدمی از دین تاثیر منفی می‌گذارد.

۵ - موانع معرفت‌شناختی: هرگونه نادرست‌اندیشی درباره ماهیت، منطق و منابع و... معرفت‌شناسی (epistemology) که سبب شکوفایی و درست‌اندیشی در دین‌پژوهی می‌گردد.

۶ - موانع رویکرد - دین‌شناختی: پیش‌انگاره‌های غلط درباره خصائص (و فلسفه) دین که بر فهم آدمی از دین موثر می‌افتد.

۷ - موانع روشگانی: گزینش و کاربست روش یا قواعد نادرست، یا ناشایست در فهم دین و تحلیل معرفت دینی.

## (ج) موانع آفاقی (برونی) نوآوری

۸ - موانع اخلاقی: فقدان فضائل یا وجود رذائلی که به صورت درون‌زا یا برون‌زا، از نوآوری دینی یا بسط و بازگفت آن جلوگیری می‌کند.



۹- موانع فرهنگی: عوامل سلبی یا ایجابی که به صورت عرف و عادات ملی یا صنفی و به شکل طبیعت ثانویِ مزمن در برابر پیدایش، ژرفایش یا گسترش معارف و علوم نو دینی به توسط فرد یا جمع ایجاد مقاومت می‌کند.

۱۰- موانع تاریخی: علل تاریخی رکود علمی در علوم و معارف دینی.

۱۱- موانع اجتماعی: رفتارهای ناموجه ناشی از شرایط عصری و مواضع گروه‌های اجتماعی سیاسی که به نحوی مانع بروز و ابراز یافته‌های جدید در حوزه دین پژوهی می‌گردد.

۱۲- موانع مدیریتی: کاستی‌ها و ناراستی‌های ناشی از عدم تدبیر و تدبیر غلط امور آموزشی و پژوهشی، از سوی متولیان کشور و شئون مدیریتی حوزه دین که بر بسط و بالندگی مطالعات دینی تأثیر منفی می‌گذارد.

### شرح برخی مصادیق موانع آفاقی:

گاهی مانع نوآوری یک امر بیرونی و خارج از وجود محققان و ارباب علم است مثلاً عوامل مربوط به مناسبات اجتماعی و مدیریتی از این نوع‌اند، مثل اینکه اکنون به دلیل فضای نامساعد سیاسی کشور نمی‌توانید برخی حرف‌های تازه را مطرح کنید، چون ممکن است به تئوریزه کردن دیدگاه‌های یکی از دو جناح سیاسی رقیب متهم شوید و اگر تئوری تازه‌ای هم مطرح شود، علمی قلمداد نخواهد شد در نتیجه، زمینه تولید معرفت و امکان ارائه اندیشه علمی جدید محدود می‌گردد؛ ناگفته نماند منکر نیستیم که کسانی هم به انگیزه جانبداری از جناح سیاسی خاص، اقدام به نظریه‌پردازی می‌کنند و امروز این نیز یکی از آفات نوآوری در دانش دینی است! چنان که گاهی اتفاق افتاده شخصی در یک فضای خاص در باب اختیارات ولی فقیه به صورت جامع بحث می‌کند، ولی با پدید آمدن یک چرخش در موقعیت اجتماعی و سیاسی خود او یا جناح مورد حمایت او برای ولی فقیه به اندازه یک پلیس معمولی هم اختیار باقی نمی‌گذارد! و این اکنون مصداق دارد.

خودسانسوری از ترس تهمت و تهاجم غیر نیز از جمله عوامل بازدارنده است، ترس از سویی و عدم تحمل از دیگر سو به عامل دو رویه (که از حیثی درونی و از حیث دیگر برونی قلمداد می‌شود) بدل شده است! داستان ما به مارگزیده‌ای می‌ماند که از طناب سیاه و

سفید می‌ترسد؛ یعنی نگران هستیم که در این حرف نوزدن‌ها، انحراف و یا تحریفی در دینداری و دین‌پروری کند؛ اما افراط در این مولفه خود به یک مانع بدل شده است؛ این مانع برجسته‌تر می‌شود اگر فرد نوآور و نواندیش یک جوان باشد! بسیار اتفاق می‌افتد بدون آن که درباره نوآوری شخص تأمل شود به سن و سال او و به جایگاه و پایگاه دینی اجتماعی نظر می‌کنیم!! و گاه به ناگاه افراد را در معرض اتهام قرار دهیم یا از نظر او استقبال کنیم! ترس و خودسانسوری یک نوع اختناق سپید است که در نتیجه خیلی از افراد شهامت حرف زدن را پیدا نمی‌کنند.

عوامل اخلاقی نیز از حیثی در گروه موانع برونی و آفاقی قرار می‌گیرد مثلاً حسد در میان دانشمندان و هنرمندان مانع بروز و بسط نوآوری‌ها می‌شود. گاهی یک محقق نسبت به محقق دیگر، یک شاعر نسبت به شاعر دیگر یا فیلم‌ساز نسبت به فیلم‌ساز دیگر حسد می‌ورزد و به همین دلیل یا به آراء و آثار نو بی‌اعتنایی می‌شود بلکه در جهت تخریب و تخطئه آن گام برداشته می‌شود و بدین ترتیب فکر و فعل نو فرصت طرح و تحقق و توسعه نمی‌یابد! در جریان برگزاری کنگره بزرگداشت مقام علمی استاد جعفری - قدس‌الله نفسه‌الزکیه - گروهی - ای بسا تحت تأثیر حسد - به من اعتراض می‌کردند آقا چه کار می‌کنید؛ اگر فردا ایشان منحرف شد چه می‌کنید!؟

بدل شدن پاره‌ای عرفیات به قواعد عام و سیطره آن‌ها بر رفتار و مناسبات خواص از دیگر موانع اجتماعی و آفاقی نوآوری است، مثلاً دو مرجع ما که از قله‌های فقهی فکری در یک عصر محسوب می‌شوند، گاهی دو سه دهه در یک شهر زندگی می‌کنند اما حتی یک دیدار علمی میان آن‌ها اتفاق نمی‌افتد و اگر روزی چنین شد، به عنوان یک حادثه تاریخی ثبت می‌شود، در حالی که اگر این دیدارهای علمی به صورت فرهنگ در بیاید، آیا احتمال ندارد که در تضارب علمی میان آن دو یک دیدگاه مورد قبول واقع شود و آیا به لحاظ مبانی و اصول استنباط، این کار در حد فحص از دلیل ارزش علمی ندارد؟! آیا امکان ندارد که یک طرف تقریری از یک دلیل - که منشاء رد و قبول مطلبی است - داشته باشد که برداشت طرف دیگر را از آن دلیل تغییر بدهد؟ این یک عرف غلط است که به صورت قاعده در آمده و به عنوان یک مانع علمی خودش را نشان داده است! ملاقات‌های علمی تاریخ‌ساز در تاریخ علوم سابقه دارد و در تاریخ شیعه مواجعات علمی قله‌ها به دفعات به

تحول در روش‌شناسی منتهی شده و سپس مبدأ تحول همه‌جانبه و ژرف در معرفت دینی شده است.

از جمله حوادث از این دست، مبارزات علمی استادالکل علامه بهبهانی با اخباریون است و موضوع مورد بحث آن‌ها هم روش استنباط بوده است که در بوتۀ این تلاقی و تضارب، پس از افزون بر دو گونه بار دیگر اصول به عنوان منطق استنباط فقه بر روش اخباری پیروز می‌شود و بر کرسی فهم دین می‌نشیند. در حالی که چندین قرن اخباریگری بر فقه شیعه حاکم بوده و مردم نیز از محدث - فقیهان تقلید می‌کردند و فقه ما نیز از تبویب احادیث که بدون تصرف و تحلیل در کنار هم چیده می‌شد تشکیل می‌یافت، یکباره به روش اجتهاد اصولی و فقه نیز به فقه اجتهادی گسترده و زنده بدل شد.

شاید بتوان از حرکت علمی بهبهانی در مواجهه با اخباریگری، به یک رنسانس علمی تعبیر کرد و حتی شکل‌گیری انقلاب اسلامی را - هر چند با فاصله زمانی نسبتاً طولانی - می‌توان در ارتباط با این تحول معرفتی دانست زیرا امام خمینی(س) براساس اجتهاد انقلاب کرد؛ چون انقلاب در واقع تحقق مجموعه باید و نبایدهایی است که به صورت مطالبات توده‌ای در یک جامعه بروز می‌کند و در صورت توفیق به تغییر یک سیستم حکومتی می‌انجامد و انقلاب اسلامی که مبتنی بر شریعت بود و با طرح بایدها و نبایدهایی از سوی امام - که مردم از آن استقبال کردند - آغاز شد و به ثمر رسید.

### شرح برخی مصادیق موانع انفسی:

برخی عوامل از گروه موانع انفسی، به حوزه روانی محقق باز می‌گردد؛ مثل اینکه امروز شهامت و جسارت حرف نو زدن در محققان ما نیست، به تعبیر بنده قاعده «الجرئه لک امر مشکل» مغفول واقع شده، این توهم را که فقط نوابغ باید حرف نو بزنند، در هم بشکنیم؛ البته می‌پذیریم نوابغ جایگاه خاص خودشان را دارند؛ چنانکه در عصر ما دو شخصیت موازی نوآور بودند شهید محمدباقر صدر و شهید مرتضی مطهری و من با جسارت می‌گویم یکی نابغه بود و دیگری نبود و دستاورد شهید مطهری بسی بیش از شهید صدر است زیرا هر دو از خصیصه جرأت و جسارت علمی برخوردار بودند؛ همیشه نابغه‌ها تحول‌آفرین نیستند؛ بلکه انسان‌های با اراده و خودباور حتی اگر نابغه نباشند همواره

خاستگاه دگرگونی‌ها می‌شوند؛ البته حرف نو هم باید براساس مبنا و در چارچوب منطق صورت بندد.

در نگاه مانع‌شناسانه موانع معرفت‌شناختی وسیع‌ترین و موثرترین و در عین حال پنهان‌ترین موانع را تشکیل می‌دهند، مثلاً در حوزه دانش فقه، پیش‌انگاره‌های غلط و نادرست، بسیار در استنباط نقش‌آفرین هستند؛ به عنوان نمونه اگر کسی مجموعه آموزه‌های دین را نظامواره تصور کند، فقه را به گونه‌ای استنباط می‌کند و آن که دین را مجموعه نامنسجم و بی‌نظام می‌داند به گونه دیگر استنباط خواهد کرد، و چون به ارتباط مولفه‌های اخلاقی، اعتقادی و حوزه عمل با هم نمی‌اندیشد وظیفه فقیه را فقط مساله‌گویی نمی‌انگارد و از این نگاه فقه مکتب‌واره و نظام‌ساز به دست نمی‌آید. اما براساس نگاه اول، درون دین انسجام دارد؛ عقاید و اخلاق آن مبنای احکام آن هستند. بنابراین فقه ما با دانش کلام و آموزه‌های اخلاقی باید تعامل و تلائم داشته باشد و اگر در کلام و اخلاق می‌گوییم خدا عادل و هستی عادلانه و عدل حسن است برآیند آن باید در فقه نیز سرریان یابد و اگر یک فتوا به نقض عدل منجر شد، ضمن اینکه غیراخلاقی است، غیرفقهی و غیرشرعی نیز تلقی شود؛ مثلاً ربا را به دلیل ظالمانه بودن آن به هیچ بهانه‌های نمی‌توانیم تحلیل کنیم. مگر می‌شود حکم خدا را با توجیه و بهانه‌های کوچک مثل افزودن یک قوطی کبریت، در یک طرف معامله ربوی، جابه‌جا کرد؟!

ناجامع‌انگاری آموزه‌های دینی، (مثلاً بگوییم فقه فقط بخشی از پرسش‌های حیات را پاسخ می‌دهد و بخش دیگر را باید از حقوق فرانسه اخذ کنیم!) نیز نمونه دیگری از موانع معرفتی است، دین آمده که اداره زندگی این جهانی انسان را به عهده بگیرد والا در آن جهان نمی‌تواند طلبکار انسان باشد والا با پیش‌فرض (فردی بودن) دین، دیانت یک امر شخصی و فقط عهده‌دار تنظیم رابطه فردی انسان با خدا خواهد بود در نتیجه فقه می‌شود سکولار یا از هفتادودو باب به ابواب صلوة و صوم و حج و اعتکاف تنزل خواهد یافت! در حالی که وقتی پیام‌های دین را بررسی می‌کنیم، به نتیجه‌ای غیر از این می‌رسیم.

از موانع روش‌شناختی نیز یکی از انواع مهم موانع انفسی است، یک مورد را ذکر می‌کنیم، جمود به ظواهر ادله نقلی از نمونه‌های بارز موانع روش‌شناختی است مرحوم علامه بهبهانی نقل می‌کند که: از یکی از اخباریون پرسیدم قبله را چگونه پیدا می‌کنید؟

جواب داد: طبق روایات که فرموده: ضَعَّ الْجُدِّيَّ عَلَيَّ يَمِينِكَ، (ستاره جدی را روی شانه راست خود قرار بده.) قبله را می‌یابم.

گفتم: اگر راوی و پرسشگر اهل شهر شما نباشد طبعاً جهت محل او به جدی با شما متفاوت خواهد بود تکلیف چیست؟ پاسخ داد: این حدیث است و اگر حدیث اشتباه باشد حرف شما اشتباه‌تر خواهد بود.

اخباری توجه ندارد که ایشان بهبهانی نمی‌خواهد بگوید حدیث غلط است، بلکه شرایط صدور حدیث را در فهم آن در نظر می‌گیرد، باید مجموعه زمینه‌ها و مناسبات را در صدور حدیث از امام معصوم (ع) در نظر بگیریم و بعد در دلالت آن داوری کنیم.

مثالی دیگر نیز در خصوص آفت تصلب به ظواهر متون دینی عرض می‌کنم: امام خمینی (س) در باب حلیت و حرمت مجسمه‌سازی می‌فرماید: در آن روزگار صنعت پیکرتراشی کاربردی جز بت‌پرستی نداشته، لذا بسیاری از روایات مجسمه‌سازی را در کنار شرک قرار می‌دهند و این قرینه این است در روایات، مجسمه‌سازی به معنی بت‌تراشی است و حرمت متوجه فعل بت‌تراشی است نه مطلق پیکرتراشی. و معلوم می‌شود موضوع، جنبه کلامی داشته و از این حیث حکم به حرمت شده است، نه به خاطر صرف مجسمه‌سازی.

سنت معصوم را بنده با این عبارت تعریف می‌کنم: «مَا صَدَرَ عَنِ الْمَعْصُومِ دَالًّا عَلَيَّ رَأْيِهِ بِمَا هُوَ هَادٍ» یعنی: آنچه از معصوم صادر و بر رأی او از آن جهت که شأن هدایتی دارد دلالت کند. لهذا برخی اقوال و افعال معصوم را مشمول تعریف سنت نمی‌دانم، هر یک از قول و فعل معصوم به ده نوع تقسیم می‌شود و همه آن‌ها تشریح و تأسیس شرعی یا تأیید و تنفیذ حکم تشریحی به شمار نمی‌روند. بخشی از آن‌ها تأسیس یا امضاء است که در منابع کهن اصولی مانند ذریعه سید و عده شیخ از آن به «ابتدای شرع» تعبیر شده است. برخی از افعال و اقوال معصوم تأیید و امضا رویه‌های عقلایی و برخی دیگر تبیین حکم موجود است چنان که گاهی برخی از افعال و اقوال معصوم برای رفع اجمال صادر می‌شود و ممکن است مطلق را تقیید کند و یا عامی را تخصیص بزند، همان‌طوری که امکان دارد فعل و قولی ناسخ حکمی قبلی باشد. گاهی حکم اختصاص به معصوم دارد مانند نافله شب که بر پیامبر واجب بوده و گاهی هم فعل مختص معصوم نیست، اما امتثال محض مثل انجام

فرایض معمولی که این جزء سنت محسوب نمی‌شود.

فعل حکومتی هم شق دیگر از فعل معصوم است؛ مثل اینکه بفرمایند اسب و استر هم از این پس متعلق زکات خواهد بود. غرض از طرح این اقسام این بود که عرض کنم ما نباید نسبت به فعل یا قول معصوم دچار تصلب بر ظواهر بشویم. بلکه باید ماهیت و حیثیت صدور و وجه آن را فهم کنیم و آنگاه در مقام استنباط حکم از آن برآییم.

در باب موانع نوفهمی و نظریه پردازی دینی که مبنای نواندیشی است مباحث بسیاری قابل طرح است. هم اینک خود حقیر تحقیقی را با عنوان «مبانی و موانع نوفهمی و نظریه پردازی دینی» در دست انجام دارم که امید می‌برم تا پایان سال جاری آماده عرضه گردد - مجال مقال محدود است. از این رو به نمونه‌هایی که ذکر شد بسنده می‌کنیم.